

## بررسی و مقایسه تعلیم و تربیت اسلامی در کلام شهید مطهری و علامه طباطبائی با تاکوده بر (مبای، اهداف و روش‌ها)

مسعود سالارپور<sup>۱</sup>، امین میرشکاری<sup>۲</sup>، محمد معیری<sup>۳</sup>، نصیر نارویی نصرتی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> دانشجو معلم، دانشگاه فرهنگیان- پردیس شهید مطهری زاهدان

<sup>۲</sup> دانشجو معلم، دانشگاه فرهنگیان- پردیس شهید مطهری زاهدان

<sup>۳</sup> دانشجو معلم، دانشگاه فرهنگیان- پردیس شهید مطهری زاهدان

<sup>۴</sup> دانشجو معلم، دانشگاه فرهنگیان- پردیس شهید مطهری زاهدان

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

مسعود سالارپور  
javanirani008@gmail.com

### چکیده

این پژوهش به منظور بررسی دیدگاه‌های شهید مطهری و علامه طباطبائی در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی به منظور کشف و شناسایی آرا و نظرات این دو عالم بزرگ صورت گرفته است. در این پژوهش در ابتدا انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی از دیدگاه هر دو عالم بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه شهید مطهری، تعلیم و تربیت اسلامی اهدافی شامل پژوهش نیروی تفکر، پژوهش حس مسئولیت اجتماعی، پژوهش نیروی ایمان و تعبد، پژوهش جسم را دنبال می‌کند و به منظور تحقق این اهداف روش‌هایی مانند تعقل، استفهام، محبت، ملاحظت و عبادت‌شناسی شد. همچنین علامه طباطبائی، هدف‌های تعلیم و تربیت را در قالب اهداف غایی و واسطی طبقه‌بندی می‌کند و راه تحقق این اهداف را استفاده از روش عملی، روش مباحثه‌ای و روش امر به معروف و نهی از منکرمی دارد.

**واژگان کلیدی:** شهید مطهری، علامه طباطبائی، تربیت اسلامی، اسلام، تعلیم و تربیت

### مقدمه

تحقیق هدف آفرینش انسان تنها در پرتوی تعلیم و تربیت میسر است؛ به این منظور، خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرد و پیامبرانی را با برهان‌های روشن و احکام و قوانین متین برانگیخت و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان را به آنان سپرد. از این رو، تعلیم و تربیت مهمترین بخش آموزه‌ها و معارف ادیان آسمانی بویژه اسلام را تشکیل میدهد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تأسیس حکومتی دینی و اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی، ضرورت تغییری برآیدن در تمام نظامات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بویژه در تعلیم و تربیت کشور احساس می‌شد همین اساس، تبیین مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی با استفاده از منابع اسلامی بسیار لازم و ضروری است؛ اما با توجه به اینکه هر کسی نمی‌تواند مسائل اساسی جهانی‌بینی را از منابع و متون دینی به آسانی استخراج کند و نظام فلسفی و تربیتی پدید آورد، لازم بود به نظر عالمان دینی و حکماء الهی و مسلمان مراجعه کرد که مقبولیت لازم را دارا باشند.

بر همین اساس، تبیین مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی با استفاده از منابع اسلامی بسیار لازم و ضروری است. برای تحقق این هدف آشنایی با نظریات تربیتی دانشمندان تعلیم و تربیت در اسلام و جهان لازم و ضروری است. عالم برجسته و فیلسوف بزرگ علامه طباطبایی و متفکر شهید، استاد مطهری به عنوان اندیشمندان اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی، مسائلی را مطرح کرده اند که بررسی و ارائه آنها میتواند فضای فکری مشخصی را در تربیت اسلامی به وجود آورد و به کاوشگران عرصه تعلیم و تربیت یاری رساند.

در این مقاله نخست، گذری بر دیدگاه استاد مطهری و علامه طباطبایی در زمینه‌های معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی شده است؛ سپس به تبیین ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی، و در ادامه به تشریح اهداف، اصول و روش‌های تربیت اسلامی از دیدگاه این دو عالم برجسته، پرداخته شده است.

### انسان‌شناسی اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

انسان‌شناسی، بخشی از مباحث هستی‌شناسی است که درباره انسان به عنوان یکی از عناصر سه‌گانه هستی (خدا، عالم و انسان) بحث می‌کند (شماره ۱. ابراهیم زاده: ۱۳۸۳). شهید مطهری در مورد انسان قائل به نظریه فطرت است . بر اساس نظریه فطرت، انسان دارای ویژگی‌هایی است که به موجب آن زندگی او در حال پیشرفت و تغییر و تحول است و این ویژگی هاست که انسان را به مسیر پیشرفت و جلو پیش می‌برد (شماره ۲. مطهری: ۱۳۷۳: ۲۴۸). شهید مطهری معتقد است که هر کس بالفطره همراه با سلسله ارزش‌های عالی و متعالی بالقوه متولد می‌شود . انسان هنگام تولد بالقوه اخلاقی، متدين، خداجو، عدالت خواه، ج ویای معرفت و آزادی است؛ اگر در محیط و تربیت مساعد قرار گیرد این ویژگی بالقوه فعلیت می‌یابد و الا فالسد، منحرف و مسخر می‌شود (شماره ۳. سجادی: ۱۳۷۷: ۲۳؛ شماره ۴. باقی نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۵۲).

بر پایه دیدگاه‌های شهید مطهری در مکتب تربیتی اسلام به مسئله استعدادهای انسانی و شناسایی آن‌ها توجه خاص شده است و اسلام به وسیله تنظیماتی به پرورش آن استعدادها اعم از جسمی، روحی، عقلانی و غیره می‌پردازد. نکته قابل توجه که ایشان نیز براستی به آن اهمیت دارد، نگاه جامع مکتب تربیتی اسلام در پرورش همه جانبه استعدادها به صورت یک نظر ام است و نه نگاه انحصاری به بعضی ویژگی‌ها بدون در نظر داشتن سایر عوامل.

### انسان‌شناسی اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی

در این جا به طور مختصر، به ویژگی‌هایی که علامه طباطبایی از انسان ارایه کرده، اشاره می‌کنیم:

- ۱- انسان موجودی است که از تن و روان ترکیب یافته است. این دو، پیوسته در زندگانی همراه و ملازم یکدیگرند. هنگام مرگ، روح از بدن جدا شده، سپس انسان به نزد خدا باز می‌گردد (شماره ۵. طباطبایی: ۱۳۴۶: ۱۵۹).
- ۲- انسان صاحب ابزاری است که او را قادر می‌کند بر جهان آگاهی یابد. خداوند متعال نوع انسان را که آفرید، قوای ادراکی در او به ودیعت نهاد و چشم و گوش و ... قوای باطنی برایش قرار داده، او را نیروی فکر عطا فرمود که بتواند به وسیله‌ی آن از حوادی گذشته و آینده اطلاع یابد (شماره ۵. همان: ۱۶۰).
- ۳- انسان موجودی صاحب علوم عملی است؛ مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها که آدمی به اقتضای قوا، امکانات و نیازهای خود به وجود می‌آورد و آنها را واسطه‌ی استكمال خود قرار می‌دهد. این علوم محصل احساسات درونی آدمی است که تحت تأثیر نیازها و ویژگی‌های دستگاه‌های بدن آدمی آنها را به وجود می‌آورد. این علوم ابزاری است از جنس فکر تا در میدان کار و کوشش و تصرف و تسخیر طبیعت موفق باشد (شماره ۵. همان: ۱۶۶).
- ۴- انسان موجودی استخدام‌گر است. شاید یکی از اساسی‌ترین نظریه‌های انسان‌شناسی علامه طباطبایی همین است. به نظر می‌رسد ایشان در مورد طبیعت آدمی به دو سرشت اولیه و ثانویه اعتقاد دارد و این ویژگی یعنی استخدام، از سرشت اولیه‌ی آدمی است؛ به سخن دیگر، آدمی به سرشت اولیه موجودی منفعت جو است و تمامی عمل‌ها و حرکت‌هایش در جهت منافع و مصالحش است (شماره ۶. کافی: ۱۳۸۰). در مواجهه با حجم وسیع نیازها به این اندیشه می‌رسد که بدون کمک گرفتن از دیگران، امکان ارض و اشیاع را نخواهد داشت.

۵- انسان طبعاً مدنی و اجتماعی است . آدمی به سبب روح استخدام گری که دارد، به اجتماع روی می آورد و اینکه ایشان می فرماید آدمی طبعاً مدنی است به همین معناست: «بنابراین، لزوم اجتماع مدنی و عدالت اجتماعی امری است که بشر ناچار از پذیرفتن آن است» (شماره ۵. طباطبایی، ۱۳۴۶: ۱۶۶).

۶- انسان دارای فطرت است . «فطرت» از واژه های کلیدی اندیشه ای انسان شناسی علامه طباطبایی است . وی درباره ای فطرت چنین می نویسد: «انسان نیز مانند سایر انواع مخلوقات فطرتی دارد که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوایجش هدایت نموده، آنچه را نافع برای اوست و آنچه را برایش ضرورت دارد، به او الهام می کند؛ پس انسان فطرتی (حلقتی) خاص دارد که او را به نسبتی خاص، به زندگی هدایت می کند و راه معینی دارد که به هدف و غایتی خاص منتهی می شود. انسان که در این نشئه زندگی می کند، نوع واحدی است که به سبب دارا بودن روح و بدن مشابه سود و زیان مشترکی دارد» (شماره ۷. طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۸۷).

### معرفت شناسی اسلامی<sup>۲</sup> از دیدگاه شهید مطهری

هستی شناسی، بخشی از گزاره های توصیفی، تبیینی درباره شناخت آدمی و حدود و شغور آن است؛ پرسش هایی از قبیل امکان و ماهیت معرفت، حدود شناخت، ارزش شناخت، انواع و ابزار شناخت و ... محور اصلی آن را تشکیل می دهد (شماره ۸. سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۴۹). شهید مطهری، معرفت حقیقی حقیقت را قضیه ذهنی مطابق با واقع می داند . با توجه به این تعریف ایشان دو شرط برای معرفت حقیقی ذکر کرده اند:

۱- وجود علم و صورت ذهنی و مطابقت با واقع که ایشان به پیروی از دیگر فلاسفه علوم را به حضوری و حصولی تقسیم می کند و علم حضوری را علم بی واسطه و علم حصولی را علم با واسطه صور ذهنی می داند و معتقد است که در علم حضوری، خود واقعیت نزد عالم حاضر است نه صورت آن و به این دلیل، خطاناپذیر است؛ ولی در علم حصولی، صورتی از واقع نزد عالم وجود دارد (صورت ذهنی)، پس ممکن است خطا یا صواب و حق باشد (شماره ۹. مطهری، ۱۳۶۹: ۴۸).

۲- با توجه به این نکته باید گفت در علوم حضوری، مطابقت و عدم مطابقت مطرح نیست و این مسئله سالبه به انتفاع موضوع است و جایگاه آن بحث مطابقت و عدم مطابقت در علوم حصولی است. علم حضوری، علومی حق و صواب و عین واقع هستند و تعابیری مثل مطابق و صادق در آن ها مسامحی و بیانگر خالی بودن از خطا و غلط است؛ پس یکی از مصادیق معرفت حقیقی، معرفتی است که عین واقع باشد نه مطابق با واقع و تعریف معرفت حقیقی به علم مطابق با واقع مربوط به علوم حصولی است، نه مطلق علم (شماره ۹. مطهری، ۱۳۶۹: ۴۸ و ۴۹).

### معرفت شناسی اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی

تعریف علم در معرفت شناسی جایگاه خاصی دارد . علامه طباطبایی علم را به حقیقی و اعتباری تقسیم می نماید. علم حقیقی به حصولی و حضوری تقسیم شده است. علم حصولی به کلی و جزئی، ما قبل کثرت و ما بعد کثرت، تصور و تصدیق، بدیهی و نظری و حقیقی و اعتباری تقسیم می شود. علامه طباطبایی علم را امری مجرد تلقی کرده، برای اثبات این مدعای دلایلی می آورد؛ چون قابل انقسام نبودن، عدم انتباخ بزرگ به کوچک، عدم تطبیق به زمان و مکان و نظایر آن. او همچنین در پیروی از ملاصدرا، علم را امری مشکک مع رفی می کند که شامل مراتب حسی، تخیلی و عقلی است . او همچنین عقل را امری قابل اعتماد می داند و در این راه، مبادرت به استدلال می نماید؛ ولی آن گاه به تعریف حقیقت پرداخته، معیار حقیقت را تطابق ادراک ذهنی با واقعیت می داند؛ پس به نظر او، دست یافتن به حقیقت میسر است. وی ابزار تشخیص حقیقت را منطق می داند که مراد همان منطق ارسطوست (شماره ۹. مطهری، ۱۳۶۹: ۴۳). از نظر علامه طباطبایی، خطا بیان حکمی است که با واقع انتباخ نداشته باشد . خطا در علوم حصولی رخ می دهد؛ نه در علم حضوری (شماره ۱۰. ایمایی، ۱۳۷۶: ۴۴ و ۴۵).

### ارزش شناسی اسلامی<sup>۳</sup> از دیدگاه شهید مطهری

مفهوم ارزش شناسی بر همه جنبه های تعلیم و تربیت اثر دارد. اصولاً ارزش های اخلاقی، روح نظام تربیتی در رئالیسم اسلامی را تشکیل می دهد و مانند خونی در تمام پیکره دستگاه تعلیم و تربیت جاری است . از دیدگاه شهید مطهری، کمال انسان در گروی کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل و تقویت گرایش های فطری است. بنابراین در تربیت نیز کمال انسان را قرب خداوندی می دانند و این است که به آموزش های اخلاقی بسیار اهمیت می دهند و اصولاً تهذیب، تزکیه و پرورش اخلاقی را در آموزش و فراگیری دانش مقدم می دانند.

از دیدگاه شهید مطهری کار اخلاقی در ذهن و وجودان بشر دارای ارزش و قیمت است ولی نوع ارزش با ارزش‌های مادی متفاوت است (شماره ۱۱. مطهری، ۱۳۶۷: ۳۱).

### ارزش‌شناسی اسلامی از دیدگاه علامه طباطبائی

از دیدگاه علامه طباطبائی ارزش‌ها، گزاره‌ها و مفاهیمی است که در حوزه‌ی ادراک‌های عملی یا اعتباری قرار می‌گیرد. این مفاهیم و گزاره‌ها، ساخته و پرداخته‌ی دستگاه شناختی آدمی است که برای ارضای نیازها و کسب کمال و سعادت تهیه می‌شود. به زعم ایشان این ادراک‌ها محصول قوه‌ی خیال یا وهمیه است. اعتباریات یا ارزش‌ها، بیرونی و مستقل از ما نیست که بشر به مانند واقعیت‌های بیرونی به شناخت آنها نایل آید؛ بلکه تولید خود و محصول تکاپوی ذهنی وی است تا مشکل‌های زندگی دنیوی وی را حل نماید (شماره ۱۲. طباطبائی، ۱۳۷۲: ۲۰۰، با اندکی تغییر).

حیات دنیوی آدمی تحت تأثیر دو اصل اساسی است که عبارت است از:

الف) کوشش برای حیات - ب) انطباق با احتیاج‌ها (شماره ۱۲. همان: ۱۴۶).

بر اساس اصل انطباق با احتیاج‌ها که بر تمامی شئون نفسانی و جسمانی اش حاکم است، آدمی تلاش می‌کند آنچه را برایش مفید است، جذب و آنچه را برایش ضرری دارد، دفع کند (شماره ۱۲. همان: ۱۴۸). تنها قاعده‌ی ذهنی که بر اعتباریات حاکم است، لغویت و عدم آن است. تشخیص اعتبار لغو از غیر لغو به اعتبار همین نتایج است؛ بنابراین، توجیه ارزش‌ها از طریق نتیجه‌ی آن ممکن است. از آنجا که نتیجه‌ی اعتباریات امری بیرونی و واقعی است، قابل بررسی است. علامه در این خصوص اعتقاد دارد اعتباریات با سعادت انسان‌ها ارتباط دارد. اعتباری که با سعادت انسان‌ها ارتباط داشته باشد، معتر و در غیر این صورت لغو خواهد بود؛ بنابراین، نتایج اعتبار محمل مناسبی است برای توجیه آن و جنبه‌ی خردمندانه بودن آن نیز از این طریق صورت می‌گیرد (شماره ۱۳. حسنی: ۱۳۸۲).

از دیدگاه علامه طباطبائی، اعتباریات در ثبات و تغییر تابع احساسات است که با ظهور و بروز آن، اعتباریات نیز از بین می‌رود. این قاعده در موارد بسیاری صادق است؛ یعنی با تغییر احساساتی که باعث می‌شود اعتباری ایجاد شود، اعتبار هم لغو می‌شود؛ اما در این فراز، علامه به ثبات‌های اشاره کرده است. از آنجا که در حقیقت آدمی ویژگی‌هایی تغییر ناپذیر است، اعتباریاتی که بر اساس این ویژگی‌ها شکل می‌گیرد، ثبات دارد (شماره ۱۴. طباطبائی، ۱۳۷۳: ۱۴۶).

در جمع‌بندی نهایی، در خصوص دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبائی می‌توان گفت که از نظر وی، ارزش ماهیتا ذهنی بوده، وجودی مستقل از ما ندارد و ذهن تحت تأثیر احساسات و با عاریت گرفتن مفاهیم ماهوی و اعتباری عام، به وضع اعتباریات اقدام می‌نماید. اینها با مفاهیم و ادراک‌های حقیقی تفاوت اساسی دارد. وضع این اعتباریات به قصد پیامدهای آن صورت می‌گیرد که رفع نقص و کسب کمال و سعادت است. در حقیقت، پیامدهای اعتباریات محمل توجیه آنهاست. در نهایت، دلالت اندیشه اعتباریات نسبیت ارزش‌ها نیست و برخی ارزش‌های اساسی و بدون تغییر در حیات آدمی دیده می‌شود.

### تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

تعلیم و تربیت اسلامی، شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ریوبیت او تن زدن از ریوبیت غیر است (شماره ۱۵. باقری، ۱۳۸۲: ۴۴). بنابراین تعلیم و تربیت اسلامی، زیربنای حیات، اساس فضیلت، ریشه حقیقت، نور راه، فروغ جان و راهنمای انسان به سوی سعادت در همه شئون زندگی است (شماره ۱۶. انصاریان، ۱۳۷۶). تربیت اسلامی به ایجاد وضعیت مناسبی اطلاق می‌شود که زمینه را برای ظهور و بروز استعدادهای فطری آدمی فراهم کند و او را بالتده تر و کمال یافته تر سازد (شماره ۱۷. ملکی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). شهید مطهری که در زمینه تربیت انسان نیز دیدگاه‌هایی دارد با الهام از مکتب تربیت اسلام معتقد است تربیت پرورش استعدادهای درونی و به فعلیت درآوردن آنهاست (شهره ۱۸. مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳). شهید مطهری که از رئالیست‌های اسلامی است، معتقد است اشیای مستقل از ما وجود دارد که بعضی از طریق حواس در ذهن تاثیر می‌کنند و ذهن به درک آنها نائل می‌شود و بعضی هم توسط عقل شناخته می‌شود؛ همچنین معتقد بودند غیر از جهان مادی حقایقی نی ز هست که بهره آنها از واقعیت کمتر از مادیات نیست (شماره ۱۷. ملکی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). تعلیم و تربیت در دیدگاه رئالیسم اسلامی دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان به این موارد اشاره کرد : ۱) رئالیسم اسلامی، نظام تعلیم و تربیت ویژه ای دارد . ۲) مقولات فلسفی رئالیسم اسلامی بر جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت تاثیر مستقیم دارد . ۳) بین هستی شناسی رئالیسم و علومی که در فرهنگ اسلامی به وجود آمده است ارتباط آشکاری وجود دارد (شماره ۱۹. شکریان، ۱۳۸۸: ۳۰).

## تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی پیش از تعریف تعلیم و تربیت، چند واژه و موضوع را تعریف می کند که به نحوی، با تعلیم و تربیت از نظر مصدق و مفهوم شباهت دارد تا وجود تمایز و نکات مشترک آنها را با تعلیم و تربیت روشن کند.

۱) اخلاق: علم اخلاق عبارت است از فنی که درباره ملکات انسانی بحث می کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی، حیوانی و انسانی است و ملکات خوب و ارزشمند را از ملکات و اوصاف زشت و منفی جدا می سازد تا انسان با آراستن خود به ملکات ارزشمند، سعادت علمی و عملی خود را به کمال رساند و رفتار و اعمال شایسته ای داشته باشد؛ چنان که رضایت و تحسین افراد جامعه را به سوی خود جلب کند (شماره ۲۰. طباطبائی، ۱۳۸۵: ۵۵۸).

۲) تزکیه: تربیت و رشد دادن چیزی به شکل مطلوب و شایسته است (شماره ۷. طباطبائی، ۱۳۶۳) یارشد دادن و ترقی دادن چیزی است؛ به گونه ای که خیرات و برکات از آن بروز کند (شماره ۷. همان: ۴۱۸).

۳) هدایت: هدایت عبارت است از دلالت به هدف با نشان دادن راهی که آدمی را به غایت مطلوب برساند (شماره ۷. همو، ۱۳۸۵: ۶۶) و آن خود نوعی به مطلوب رساندن و ایصال الی المطلوب است. حقیقت هدایت به خداوند متعال قایم است؛ چنان که فرمود: «إنك لا تهدي من أحببت ولكن الله يهدى من يشاء» (شماره ۲۱. قصص: ۵۶)، ای پیامبر! کسانی را که دوست می داری، قدرت هدایتشان را نداری؛ خداوند هر کس را خواست هدایت می کند (شماره ۲۰. طباطبائی، ۱۳۸۵: ۶۵).

علامه طباطبائی تعلیم و تربیت را مفهوم واحد دانسته، آنها را جدآگانه بررسی و تعریف می نماید. ایشان تربیت را مترادف تزکیه و مشابه هدایت می داند و تعلیم را به مفهومی اطلاق می کند که شامل فعالیت های مدرسه و دستگاه آموزش و پرورش است و آن را یکی از شئون پیامبر اسلام (ص) می داند؛ از این جهت می توان گفت منظور ایشان از تعلیم، مفهوم و معنی (education) است که تعلیم و تربیت ترجمه شده است و معنی و مفهوم واحدی را افاده و آن را چنین تعریف می کند: «التعليم آنما هو هدایة المعلم الخير ذهن المتعلم و ارشاده الى يصعب عليه العلم به و الحصول عليه لا ما يمتنع فهمه من غير تعلیم، فأنما التعليم تسهيل للطريق و تقریب للمقصد، لا ایجاد للطريق و خلق للمقصد». تعلیم، هدایت و ارشاد ذهن فraigیر به وسیله ای معلمی آگاه است تا مطالبی را که فraigیر آنها برای دانش آموز دشوار است، بیاموزد؛ بنابراین، تعلیم آسان کرده راه و نزدیک کردن مقصد است؛ ن ایجاد کردن آنها (شماره ۷. همو، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

## اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری

هدف یکی از عناصر اصلی و اساسی تعلیم و تربیت است. هدف های تربیتی سه کارکرد دارند:

۱- رهبری فعالیت های تربیتی -۲- ایجاد انگیزه در فرد -۳- ارایه معیار ارزیابی (شماره ۲۲. کاردان و همکاران، ۱۳۷۸: ۵). بر اساس تحلیل و تفسیری که شهید مطهری در بحث از معانی ولایت تکمیلی ارایه کرده، می توان چنین برداشت کرد که مقام قرب الهی، عالی ترین درجه و هدفی است که برای حرکت انسان در مسیر حقیقی خود و البته در جهت تحقق حرکت تربیتی، قبل تصور است. حال با توجه به اندیشه شهید مطهری برای تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای اندیشه ایشان، اهدافی به شرح ذیل می توان شناسایی و تبیین کرد:

۱- پرورش نیروی تفکر، اندیشه: تفکر شرط اساسی تسلط بر سرنوشت خود و جامعه است (شماره ۱۸. مطهری، ۱۳۸۶: ۲۵۶). اسلام دارای چنین منطقی است که همیشه از عقل استمداد می طلبد و کمک می خواهد؛ یعنی وقتی مردم را دعوت می کند، عقل مردم را برمی انگیزاند اسلام دارای (شماره ۲۳. شریعتمداری، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

۲- پرورش حس مسئولیت اجتماعی: در قرآن آیات زیادی در مورد مسئولیت فردی و اجتماعی به چشم می خورد. «كُلُّمْ رَاعٍ و كُلُّمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعْيَتِهِ». همه شما در برابر یکدیگر مسئول هستند. پیامبر اسلام، تعهد اجتماعی را صریحاً در حدیث معروف خود ذکر می کند: کسی که صبح از خواب برخیزد و در حل مشکلات مسلمانان اقدام نکند، مسلمان نیست (شماره ۲۳. شریعتمداری، ۱۳۸۸: ۱۶۶).

۳- پرورش نیروی ایمان و تعبد: هدف اساسی تربیتی مکتب اسلام پرستش خدای یگانه است. آنکه خدا را می پرستد یعنی با تمام وجود از او پیروی، و در مسیر خداشناسی حرکت می کند (شماره ۲۳. شریعتمداری، ۱۳۸۸: ۱۲۹). عبادت برای تذکر است و هرچه موجب انصراف و غفلت انسان از خدا شود به نوعی ممنوع (مکروه یا حرام) است (شماره ۱۸. مطهری، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

۴- پرورش حس زیبگاری و انبساط روحی: بی گمان شهید مطهری از پیشتناز بحث های مربوط به هنر است. از این روی، کسب معرفت هنری شناخت زیبایی را سفارش می کرد و اهل اندیشه را به مطالعه هنر و فهم جا یگاه بلند میراث های هنری فرا می خواند (شماره ۲۴. جلالی، ۱۳۷۸).

۵- پرورش نیروی اراده و بهره گیری از اختیار: شهید مطهری به این مسئله از زاویه نگاه عرفا در بحث منازل سیر و سلوک اشاره کرده است؛ چرا که در عرفان، اولین منزل سیر و سلوک را اراده دانستند. در نقش و اهمیت اراده تربیتی همین بس که در دیدگاه دینی،

مبدأ و ملاک ارزش و هویت انسان دانسته شده است؛ در حقیقت ارزش انسان در این مسیر وابسته به قدم استوار است و این استواری نیز در قلب قوی و نیرومند ریشه دارد : «ولیربط على قلوبكم و يُثْبِتُ الأقدام» (شماره ۲۱ . انفل ۱۱)؛ آن هم قلی و توانی که از اراده راسخ و پا بر جایی برخاسته باشد (شماره ۲۵۰ . حسینی، ۱۳۸۸).

۶-پرورش جسم: شهید مطهری اعتقاد دارد تقویت و تربیت جسم برای انسان هدف نیست؛ مطلوب است ولی نه به عنوان هدف، بلکه به عنوان وسیله و شرط؛ یعنی انسان وقتی جسم سالم و قوی نداشته باشد، روح سالم هم نخواهد داشت (شماره ۱۸ . مطهری، ۱۳۸۶) (۵۰).

### اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی

هدفهای تعلیم و تربیت را از منظر علامه طباطبایی می‌توان به این شرح طبقه‌بندی کرد: الف. هدف غایی ب. اهداف واسطی.

#### الف) هدف غایی، رسیدن به توحیه در مرحله‌ی اعتقاد و عمل

علامه در این مورد چنین می‌گوید: «از نظر اسلام، هیچ هدفی برای آفرینش انسان و زندگی او نیست، جز ایمان و توحید خداوند متعال در مرحله‌ی اعتقاد و عمل؛ یعنی اسلام کمال انسانیت و هدف نهایی زندگی انسان را در اعتقاد به خدای می داند که همه‌ی پدیده‌ها و موجودات را آفرینده و بازگشته به سوی اوست. پس از تحصیل چنین ایمان و اعتقادی، همه‌ی اعمالش حاکی از بندگی او به خداوند متعال است؛ در این صورت، توحید در ظاه ر و باطنیش رسوخ کرده، خلوص در عبودیتش در گفتار و کردارش ظاهر می‌گردد» (شماره ۷ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۰۷).

#### ب) اهداف واسطی

اهداف واسطی تعلیم و تربیت اسلامی را از دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان در چند هدف مطرح کرد:

##### (۱) اهداف اعتقادی

اینک به برخی اهداف اعتقادی نظام تربیتی مبتنی بر اندیشه‌ی علامه طباطبایی به شرح زیر اشاره می‌کنیم:

- شناخت خدا و ایمان به توحید در همه مراتب آن (شماره ۷ . همانجا)؛
- پرستش خدا و شکرگزاری به درگاه مقدس او (شماره ۷ . همان: ۶۱۶)؛
- ایمان به عدل پروردگار در خلقت و تشریع (شماره ۲۱ . آل عمران، ۸)؛
- ایمان به نبوت انبیا و رسالت خاتم آنان، حضرت محمد بن عبد الله(ص) (شماره ۲۱ . اعراف، ۱۵۸)؛
- ایمان به وحی و نقش بنیادین آن در میان قوانین(شماره ۲۱ . مائدہ، ۴۴ و ۴۵)؛
- ایمان به امامت و ولایت ائمه معصومین(ع) (شماره ۲۶ . صابری، ۱۳۶۳: ۵۲)؛
- التزام به اطاعت از ولایت فقیه در زمان غیبت حضرت مهدی(عج) (شماره ۲۷ . حر عاملی، ۱۴۰۲: ۱۰۱)؛
- ایمان به معاد و نقش سازنده‌ی آن در سیر تکاملی انسان(شماره ۲۱ . بقره، ۱۷۷)؛
- ایمان به غیب و امدادهای غیبی(شماره ۲۱ . بقره، ۲۰۵)؛

##### (۲) اهداف اخلاقی

در وجود انسان یک سلسله ارزش‌های اخلاقی نهفته است؛ یعنی به ارزش‌های اخلاقی گرایش دارد؛ بنابراین موجودی اخلاقی است. در اسلام تربیت اخلاقی انسان یکی از اهداف بسیار مهم تلقی شده است؛ طوری که رسول خدا (ص) هدف از رسالت خویش را رشد تکمیل فضایل اخلاقی معرفی می‌کند: بعثت الاتمم مکارم الاخلاق(شماره ۲۸ . پاینده، ۱۳۶۰: ۱۹۱).

اینک به برخی اهداف تربیت اخلاقی، از منظر علامه طباطبایی و دیگر صاحب‌نظران مسلمان اشاره می‌کنیم:

- شناخت نفس و توجه به کرامت آن(شماره ۷ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۶۲)؛
- تهذیب نفس از رذای و عادت‌های ناپسند(شماره ۲۹ . ری شهری، ۱۳۶۲: ۲۴۸)؛
- تزکیه‌ی نفس و آراستن آن به فضایل اخلاقی(شماره ۳۰ . نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱)؛
- ایجاد روحیه‌ی صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها(شماره ۲۱ . عنکبوت، ۲)؛
- محاسبه و ارزیابی اعمال نیک و بد در زندگی(شماره ۳۱ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳)؛
- شناخت اهمیت و نقش نظم و انتظام در زندگی(شماره ۳۰ . نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷)؛
- تقویت احساس مسئولیت و تعهد در برابر خدا و مردم(شماره ۲۸ . پاینده، ۱۳۶۰: ۴۵۷)؛

- ایجاد روحیه‌ی تولی و تبری (شماره ۲۹. ری شهری، ۱۳۶۲: ۲۱۴).

### ۳) اهداف نظامی

برخی اهداف آموزش نظامی در تعلیم و تربیت علامه طباطبایی عبارت است از:

- حفظ دین و ارزش‌های الهی در جامعه (شماره ۷. علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۹);

- جلوگیری از فساد و تباہی جامعه انسانی (شماره ۲۱. بقره، ۲۵۱: ۲۵۱);

- صیانت از ارزش‌های معنوی و کرامت انسانی (شماره ۷. طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷۲);

- رشد و سلامت و نیرومندی بدن و توجه به امور ورزشی در بعد رزمی (شماره ۲۸. پاپینده، ۱۳۶۰: ۴۱۴).

### ۴) اهداف فرهنگی

برخی از اهداف فرهنگی در تعلیم و تربیت علامه طباطبایی عبارت اند از:

- شناخت و پذیرش فرهنگ اسلامی و تلاش برای حفظ و گسترش آن (شماره ۷. طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۰۷).

- بهره‌مندی از آداب و رسوم منطبق با فطرت الهی انسان (شماره ۷. همان: ۲۵۷);

- پرورش قدرت تفکر و استنباط و نیروی ابتکار در افراد (شماره ۷. همان: ۱۳۰);

- آشنایی با زبان و معارف قرآن و روایات (شماره ۳۱. مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۲);

- پرورش ذوق هنری و استعداد زیبائشناسی.

### ۵) اهداف اجتماعی

سعادت و رستگاری انسان در پرتو تعاملات اجتماعی و در ارتباط با دیگران به دست می‌آید. علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «بدیهی است که یک سعادت واقعی و کامل جز در پرتو همکاری اجتماعی میسر نیست؛ چه در غیر این صورت، اگر هم سعادتی به دست آید، کامل و همه‌جانبه نخواهد بود» (شماره ۷. طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۴۴).

بعضی از اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی عبارت است از:

- تقویت روحیه‌ی مشourt و همکاری در حال مسائل اجتماعی (همانجا);

- پرورش روحیه‌ی عدالت‌خواهی و داوری به حق (شماره ۲۱. مائدۀ، ۸);

- احترام به افراد و مراعات حقوق دیگران (شماره ۳۱. مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۷);

- ایجاد روابط محبت‌آمیز و سازنده با دیگران (شماره ۳۱. همان: ۹۰);

- ایجاد عادت به نظم و انضباط و رعایت مقررات اجتماعی در افراد (شماره ۲۹. ری شهری، ۱۳۶۲: ۹۶);

- خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان (شماره ۳۲. شیخ صدوق، بی‌تا: ۷۰).

## روش‌های تربیتی شهید مطهری

### ۱) تعقل

اسلام دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم زوی این امر تکیه کرده است (شماره ۱۸ مطهری، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

استاد مطهری در این باره اعتقاد داشتند یکی از مهم ترین راه‌هایی که اولیا و مریبان در تعلیم و تربیت می‌توانند از آن استفاده کنند پرورش و تقویت نیروی عقل است (شماره ۳۳. امینی، ۱۳۸۴: ۳۲۴). تفکر درباره کارها شیوه تربیتی است؛ ضمن اینکه تقویت فکر به عنوان هدف تربیتی به شمار می‌رود به این دلیل که به وسیله اندیشیدن می‌توان اندیشه را تقویت کرد؛ لذا می‌توان از آن به عنوان روش نیز یاد کرد (شماره ۱۷. ملکی، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

### ۲) استفهام

یکی از روش‌های قرآن در تعلیم و تربیت، استفهام است. در استفهام از طریق طرح سوالات انسان به تدبیر و تأمل می‌پردازد و او را به فهم عمیق تر موضوع راهنمایی می‌کند. در اندیشه شهید مطهری از این روش به عنوان روش بسیار خوب تعلیم و تربیت یاد می‌شود (شماره ۱۷. ملکی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

### ۳) تبشير و انذار

تبشير مژده دادن است و از مقوله تشویق است. استاد مطهری اعتقاد داشتند همه انسان‌ها حتی بزرگسالان تا آخر عمر به تشویق نیاز دارند وجود تشویق و تنبیه برای پرورش انسان‌ها ضروری است (شماره ۳۳. امینی، ۱۳۸۴: ۴۳۰ و ۴۲۹).

### ۴) محبت و ملاطفت

از دیدگاه شهید مطهری، انسان به محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن نیاز دارد . اگر این نیاز آدمی تامین نشود، مشکلات روحی و اختلالات عاطفی و روانی متعددی برایش به وجود می آید و رابطه آن ها را با یکدیگر مختل می سازد (شماره ۱۷. ملکی، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

#### ۵) تکریم

استاد مطهری معتقد بودند خداوند انسان را با عزت و کرامت آفرید و با این ویژگی او را بین همه موجودات عالم متمایز کرده است. شهید مطهری معتقد بودند که می توان به معلمان و مربیان توصیه کرد که با رویارویی با دانش آموزان و فرزندان کریمانه برخورد، و از هرگونه اقدام تحقیرآمیز پرهیز کنند (شماره ۱۷. ملکی، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

#### ۶) موعظه

وعظ همچنان که در قرآن آمده یکی از شیوه های سه گانه دعوت (حکمت، موعظه، مجادله به نحو احسن) است. از دیدگاه شهید مطهری تفاوت موعظه و حکمت در این است که حکمت تعلیم است و موعظه تذکار؛ حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری؛ حکمت برای اندیشیدن است و موعظه برای به خود آمدن . از این رو شخصیت گوینده در موعظه نقش اساسی دارد (شماره ۳۴. مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

#### ۷) عادت دادن

استاد مطهری در تشریح روش عادت دادن گفته اند اصولاً عادت یکی از رفتارهایی است که زمینه آن در انسان وجود دارد و اگر چنین زمینه ای وجود نداشت کسب عادت به هیچ طریقی ممکن و میسر نمی شد. مربیان باید امکان تکرار یک عمل را به وسیله کودکان و نوجوانان فراهم سازند و انجام دادن برخی رفتارهای مطلوب را برای آنان آسان کنند (شماره ۱۷. ملکی، ۱۳۸۴: ۸۵).

#### ۸) عبادی

شهید مطهری ارزش خاصی برای تربیت به روش عبادی قائل بودند . ایشان اعتقاد داشتند اگر انسان به تربیت اسلامی خود و فرزندانش علاقه مند است و یا می خواهد افرادی را تربیت کند واقعاً باید به نیایش، دعا و عبادت اهمیت دهد (شماره ۱۷. ملکی به نقل از مطهری، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

#### ۹) نقش الگویی

شهید مطهری در تشریح روش الگویی معتقد بودند تحقق تربیت اسلامی بدون وجود الگوهای کامل تربیتی به عنوان مظاهر عینی و نمودهای بیرونی به فرجام استواری نخواهد رسید . شهید مطهری در چند اثر خود از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان نمونه انسان کامل نزد قرآن یاد کرده که قابل الگوبرداری است (شماره ۲۵. حسینی، ۱۳۸۸).

#### روش های تعلیم تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبائی

سای در ک ضرورت روش در فعالیت های انسانی لازم است به ضرورت وجود دین در زندگی انسان توجه شود؛ زیرا دین عبارت است از راهی که انسان در زندگی دنیوی خود، چاره ای جز پیمودن آن ندارد و انسان، در هیچ موقعیتی، از آن بی نیاز نیست (شماره ۷. طباطبائی، ۱۳۶۳: ۹۸). در تعلیم و تدریس نیز باید با توجه به موقعیت یادگیری و شرایط آموزشی، روش مناسبی تعقیب شود تا اهداف آموزشی در جریان آن میسر گردد. اینک به برخی از روش های حاصل از دیدگاه علامه طباطبائی اشاره می کنیم.

#### ۱) روش عملی

علامه طباطبائی روش آموزشی قرآن را روش عملی دانسته، بر آن تأکید کرده است. علامه طباطبائی (ره)، در بیان دیگری، روش عملی را مؤثرترین روش ها در آموزش و تعلیم و تربیت معرفی کرده است . بنابراین روش عملی در تعلیم و تربیت اسلامی، به ویژه در تعلیم مسائل دینی از بدیهی ترین امور است؛ زیرا خداوند متعال در تعلیم امور تنها، به بیان کلیات عقلی و قوانین عمومی بستنده نکرده است؛ بلکه مسلمانان را از آغاز پذیرفتن اسلام به عمل واداشته است؛ از این جهت، هر مسلمانی که در فراگرفتن معارف دینی موفق بوده، قهرمان عمل به آنها هم می گردید (شماره ۷. طباطبائی، ۱۳۶۳: ۴۰۹).

### ۲) روش مباحثه‌ای

در تربیت اسلامی روش مباحثه ایکی از روش‌های تعلیم و تربیت است و برخی آیات و روایات به آن اشاره دارند: ادعیه‌ای سبیل ریسک بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن (شماره ۲۱. حل، ۱۲۵)؛ مردم را با حکمت و استدلال و اندرز شایسته و نیز با بهترین روش مباحثه و مناظره به راه پروردگار فراخوان.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی یادشده می‌گوید: «ترتیب حکمت، موعظه و مناظره از حیث افراد است، به این معنی که چون همه‌ی اقسام حکمت پسندیده است، در اول ذکر شده است و سپس موعظه که دو نوع پسندیده و ناپسند دارد، ذکر شد-که آیه‌ی شریفه موعظه‌ی پسندیده را سفارش کرده است-در پایان، مناظره و مباحثه ذکر گردیده که سه قسم است: ناپسند، پسندیده و پسندیده‌تر، خداوند متعال تنها قسم سوم آنرا توصیه کرده است» (شماره ۷. طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۷۳).

### ۳) روش عقلانی

روش عقلانی را از اصل «تعقل» در تعلیم و تربیت اسلامی گرفته‌اند. در این روش، معلم قوای ذهنی دانش‌آموزان را به فعالیت برمی‌انگیزد و فعالیت‌های ذهنی آنان را در جهت یافتن راه حل مناسب مسائل و کشف مجھولات تنظیم و هدایت می‌کند.

### ۳-۱) روش استقرایی

شیوه‌ی استقرایی، روش تبیین و تفسیر منطقی پدیده‌است. در این روش از طریق بحث در جزئیات و محسوسات، به مفاهیم و قوانین کلی می‌رسند؛ از این‌رو، استقرای پایه و اساس همه‌ی احکام و قوانین کلی در علوم است (شماره ۳۵. مظفر، ۱۳۴۵: ۲۹۵). در شیوه‌ی استقرایی برای رسیدن به مفاهیم و قوانین کلی باید چهار مرحله طی شود که به آنها اشاره می‌شود.

### ۳-۱-۱) مشاهده

علامه طباطبایی می‌فرماید قرآن در تعلیم معارف دینی و علوم سودمند به مردم، در تعلیم جزئیات پای حواس را به میان کشیده است؛ عباراتی مانند «آیا ندیدی؟»، «آیا نمی‌بینید؟»، «آیا دیدید؟»، «مگر نمی‌بینید؟» و... را در آیات متعدد به کار برده است (شماره ۷. طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۰۹)؛ با این همه، قرآن حس گرایی محض را نمی‌پذیرد؛ همچنان که روش استدلایل و عقلی صرف را قبول نمی‌کند. روش قرآن در راهیابی به مقصود و کسب معرفت، از طریق حواس و عقل همراه با تقوی و کنترل خواهش‌های نفسانی است که راه تفکر فطری انسان نامیده می‌شود و قرآن آن را تأیید می‌کند؛ چنان‌که علامه طباطبایی می‌گوید: «قرآن راه تفکر فطری را تأیید و تصدیق کرده است که فطرت هم به ناچار، به سوی آن راه دعوت می‌کند» (شماره ۷. همان: ۴۴۴).

### ۳-۱-۲) تفکر و تجزیه و تحلیل

مرحله‌ی پس از مشاهده، در روش استقرای، تفکر و تجزیه و تحلیل ذهنی واقعی و پدیده‌های مشاهده شده است؛ چنان‌که در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نحل، پس از بیان «سمع و ابصار» کلمه‌ی «افتنه» آورده شده است و «مراد از فؤاد، مبدأ و نیروی است که به وسیله‌ی آن انسان تعقل می‌کند و با این نیرو از محسوسات عبور کرده، به درک قوانین کلی و کلیات می‌رسد» (شماره ۷. همان: ۷۶).

### ۳-۱-۳) تعمیم

در تعریف استقرای گفته شد از طریق بحث در جزئیات، مفاهیم و قوانین کلی استنباط می‌شود. در اینجا لازم است گفته شود که استنباط، در این مرحله، بر پایه‌ی تعمیم صورت می‌گیرد که ویژگی عمومیت داده می‌شود و با تعمیم نتایج، زمینه برای یادگیری بهتر و آسان‌تر فراهم می‌شود.

### ۴-۱-۳) مفهوم‌سازی

آخرین مرحله‌ی شیوه‌ی استقرایی، کشف قواعد و قوانین عمومی و کلی است که با بهره گیری از فعالیت‌های ذهنی و تفکر در مراحل قبل به دست می‌آید. مفهوم‌سازی که برای بیان قوانین کلی و مفاهیم تعمیم یافته در قالب الفاظ و کلمات صورت می‌گیرد، دقت و ظرافت خاصی می‌طلبد.

**۲-۳) روش قیاسی**

در روش قیاسی، حرکت از کلی به جزئی است ( شماره ۳۵. مظفر، ۱۳۴۵: ۲۲۸ )؛ یعنی قوانین اصولی که دیگران آنها را کشف کرده‌اند و اصول اولی و بدیهی که برای انسان معلوم است، مبنای حرکت فکری قرار می‌گیرد و پدیده‌های جزئی و مشهول با آن قوانین تعبیر و تفسیر منطقی می‌شود.

**۴) روش اسوه‌ای**

اسوه و الگوگیری در تعلیم و تربیت اسلامی اهمیت خاصی دارد. در این روش هدف این است که فرد در گفتار و رفتارش، رفتار و کردار و گفتاری مطلوب خود قرار دهد. قرآن درباره‌ی الگوی نیک چنین می‌فرماید: لقد کان لكم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان يرجو الله واليوم الآخر وذکر الله كثیرا (شماره ۲۱. احزاب، ۲۱).

علامه طباطبایی در تبیین آیه‌ی یاد شده که مبین تأکید بر روش اسوه‌ای است، بیان می‌کند: «کلمه‌ی "اسوه" به معنای اقتدار و پیروی است و فی "رسول الله" یعنی در مورد رسول خدا و اسوه در مورد رسول خدا(ص) عبارت است از پیروی از او و این وظیفه همیشه ثابت است و همیشه به آن جناب تأسی کنید» (شماره ۷. طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۵۱ و ۴۵۲).

**۵) روش امر به معروف و نهی از منکر**

از جمله‌ی روش‌هایی که در اسلام برای تشویق و ترغیب افراد به انجام کارهای درست و مقبول و دور داشتن آنها از انجام کارهای نادرست به کار می‌رود، امر به معروف و نهی از منکر است. علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «مجتمع صالحی که علمی نافذ و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ می‌کند و افراد آن مجتمع اگر فردی را بیینند که از آن علم تخلف کرده، او را به سوی آن علم برمی‌گردانند و شخص منحرف را از طریق خیر و معروف به حال خود واگذار نمی‌کنند و نمی‌گذرانند آن فرد به پرتگاه منکر سقوط کند و در مهلکه‌ی شر و فساد بیفتد؛ بلکه باید هر یک از افراد مجتمع با شخص منحرف برخورد و او را از انحراف نمی‌نماید» (شماره ۷. همان: ۵۷۷).

**نتیجه گیری**

تعلیم و تربیت یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل جوامع پیشرفتی و درحال توسعه می‌باشد که غفلت ازان می‌تواند لطمات جبران ناپذیری را بر پیکره آن جامعه وارد آورد. به همین دلیل سرمایه‌گذاری عظیمی در این بخش صورت می‌گیرد. بسیاری از بزرگان در داخل و خارج از کشور ادعا می‌کنند که هزینه کردن برای تعلیم و تربیت نوعی سرمایه‌گذاری بلند مدت است که در آینده چندین برابر بازدهی خواهد داشت. تعلیم و تربیت فعلی نظام ما برداشتی ناقص از نظام های آموزشی پیشرفتی است. این در حالی است که ما به عنوان یک کشور مسلمان که از مبانی نظری قوی و الهی درهمه جهات بهره مند است باید دارای یک نظام تربیتی منسجم و کارآمد مبتنی بر آموزه‌های قوانین کریم، پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت (ع)، علماء و بزرگان دین باشیم. به همین دلیل هدف این تحقیق بررسی تعلیم و تربیت در بعد اسلامی در کلام دو فیلسوف و عالم برجسته یعنی استاد شهید مرتضی مطهری و علامه طباطبایی برای اخذ مبانی و اصول کاربردی برای عملی ساختن این مهم بوده است.

با مطالعه و بررسی و مقایسه آثار، نظریات و دیدگاه‌های این دو عالم ارزشمند این نتیجه حاصل شد که می‌توان با رجوع به اصل و اساس مبانی دینی، نظام تربیتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تدوین کرد که در صورت اجرایی و محقق شدن، بسیار کارآمد تر از نظام های جوامع غربی و شرقی خواهد بود. البته نکته حائز اهمیت این موضوع است که اجرا و پیاده سازی نظام تربیتی اسلامی نیازمند همت جمعی مردم و همه دستگاه‌های اجرایی خواهد بود و در غیر این صورت اثرات مستمر و پایداری را شاهد نخواهیم بود.

**منابع و مراجع**

- [۱] ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۳). فلسفه تربیت. تهران: دانشگاه پیام نور
- [۲] مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳). جامعه و تاریخ. تهران: انتشارات صدرا.
- [۳] سجادی، جمال، (۱۳۷۷). سیری در اندیشه‌های استاد شهید مطهری. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- [۴] یاقی نصر آبادی، علی، (۱۳۷۷). سیری در اندیشه‌های اجتماعی استاد شهید مطهری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۵] طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۴۶). تفسیر المیزان. ترجمه‌ی محمد تقی مصباح بزدی، قم، دارالعلم، ج. ۳.
- [۶] کافی، مجید. (۱۳۸۰). اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبایی، تهران، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.

- [۷] طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ج ۲.
- [۸] وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۰). سند مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران.
- [۹] مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). ده گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- [۱۰] ایمانی نایینی، محسن (۱۳۷۶). تبیین معیارهای برنامه‌ی درسی بر اساس معرفت شناسی و ارزش شناسی رئالیستی علامه(ره) و برودی، رساله‌ی دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- [۱۱] مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *فلسفه اخلاق*. تهران: انتشارات صدرا.
- [۱۲] طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۲). اصول فلسفه و روش رلیفیسم، قم، انتشارات صدرا، ج ۲.
- [۱۳] حسنی، محمد (۱۳۸۲). بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی، رساله‌ی دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
- [۱۴] طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۳). بدبایة الحكمة، ترجمه‌ی علی شیروانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۳.
- [۱۵] باقری، خسرو (۱۳۸۲). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج اول. تهران: انتشارات مدرسه.
- [۱۶] انصاریان، حسین (۱۳۷۶). نظام تربیت در اسلام. قم: انتشارات ام ابها.
- [۱۷] ملکی، حسن (۱۳۸۴). تعلیم و تربیت اسلامی: (رویکرد کلان نگر). تهران: انتشارات عابد.
- [۱۸] مطهری، محمد (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- [۱۹] شکریان، میریم (۱۳۸۸). مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه دو مفسر بزرگ معاصر. مجله کوثر، ش ۳۰: ۲۹-۳۴.
- [۲۰] طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۵). *تفسیر المیزان*. ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی، ج ۱. قرآن کریم
- [۲۱] کاردان، علی محمد و همکاران (۱۳۷۸). *فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات سمت.
- [۲۲] شریعتمداری، علی (۱۳۸۸). *تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [۲۳] جلالی، غلامرضا (۱۳۷۸). زیبا شناسی در اندیشه فلسفی شهید مطهری. مجله حوزه. ش ۹۱: ۳۳۶-۳۱۵.
- [۲۴] حسینی، سید حسن (۱۳۸۸). انسان شناسی دینی- تربیتی از منظر شهید مطهری. نشریه معرفت، س ۱۴۱، ش ۱۳: ۱۳-۳۶.
- [۲۵] صابری، علیرضا (۱۳۶۳). *الحكم الزاهره*. قم، انتشارات نشر اسلامی.
- [۲۶] حر عاملی، محمد (۱۴۰۲). *وسائل الشیعه*. تهران: انتشارات الاسلامیه.
- [۲۷] پاینده، ابو القاسم (۱۳۶۲). *نهج الفصاحة*. تهران: انتشارات جاویدان، ج ۱۳.
- [۲۸] ری شهری، محمد (۱۳۶۲). *میزان الحکمة*. قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱۰، ۲۸، ۲.
- [۲۹] نهج البلاغه، (بی‌تا)، ترجمه‌ی فیض الاسلام، تهران، نشر شارح نهج البلاغه.
- [۳۰] مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بخار الانوار*. تهران: انتشارات آخوندی، ج ۱، ۷۵، ۷۴، ۷۰.
- [۳۱] صدوق، محمد بن بابویه (بی‌تا)، مصادقه الاخوان، قم، کتابخانه‌ی حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- [۳۲] امینی، ابراهیم (۱۳۸۴). اسلام و تعلیم و تربیت. قم: بوستان کتاب قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۳۳] مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مرتضی مطهری . نشریه علوم انسانی مصباح. ش ۵۰: ۳-۱۰.
- [۳۴] مظفر، محمد رضا (۱۳۴۵). *المنطق*. نجف، انتشارات لقمان، ج ۲.